

کنایات خاص و ابداعی در شاهنامه

پریسا داوری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

Parisa.davarii@gmail.com

چکیده

یکی از زیباترین شیوه‌های بیان در شعر فارسی کنایه است که در شاهنامه فردوسی از بیشترین بسامد نسبت به دیگر گونه‌های بیان برخوردار است چنانکه انواع کنایه اعم از کنایه صفت، فعل و موصوف و از نظر نوع وسایط: رمز، ایما، تلویح و تعریض در این اثر به کار رفته است. دسته‌ای از این کنایات در متون ادبی دیگر و در زبان روزمره (حال با همان معنایی که در شاهنامه از آن اراده شده یا با معنایی افزون بر آن و گاه با همان معنا ولی با لفظی متفاوت یا در معنایی دیگر، متفاوت با شاهنامه) هنوز به کار می‌رود ولی دسته دیگر که کمتر ممکن است مخاطب را متوجه خود کند کنایاتی است که خاص شاهنامه و آفریده ذهن خلاق فردوسی است؛ این کنایات بیشتر در گونه فعلی‌اند و اغلب در بخش پهلوانی شاهنامه دیده می‌شوند؛ همه ارزش زیبایی‌شناختی دارند و دریافت معنای بسیاری از آنها گره از بیت می‌گشاید. این کنایات نیز در زبان و تصویر، متناسب با لحن حماسی شاهنامه‌اند. این پژوهش قصد دارد به این نوع از کنایات شاهنامه از چند منظر موضوع، ساختار و کارکردهای کنایه بپردازد.



کلیدواژه: شاهنامه، فردوسی، بلاغت، کنایه.

۱. مقدمه

در شعر شعرای صاحب سبک و برجسته هر عهد علاوه بر مشخصه‌های سبکی مرسوم ادبی آن روزگار (سبک دوره) ویژگی‌های منحصر به فردی دیده می‌شود که سبک شخصی شعرا را نشان می‌دهد؛ به بیان دیگر سبک هر شاعر و تفرد هنری او در ابداع است نه تکرار سخن یا شیوه بیان دیگران. فردوسی نیز از شعرای صاحب سبکی است که وجود ویژگی‌های منحصر به فرد کلامی‌اش در شاهنامه، او را از هم‌عصران و حتی شعرای دیگر ممتاز می‌کند؛ یکی از این ویژگی‌های سبکی در شیوه بیان او است و آن تعدد کنایه در شاهنامه است که از منظر مختلف در صورت و معنا می‌توان آن را طبقه‌بندی کرد و شگفتی‌های هنری شاهنامه را از این حیث دید.

مقصود از کنایه در شاهنامه و برجستگی این شیوه بیان در این اثر، بی تردید تنها کاربرد کنایه‌های رایج زبان نیست (هرچند به کار گرفتن درست و بجا از این کنایه‌ها نیز اهمیت دارد)، بلکه کنایه‌هایی است که از خلاقیت فردوسی برآمده، امضای او را دارند و برای اولین بار در شاهنامه به کار رفته، به گنجینه زبان فارسی افزوده شده‌اند؛ یعنی فردوسی افزون بر کاربرد کنایه‌های رایج در محاوره و مشترک با آثار دیگران، کنایه‌های خاص و تازه‌ای آفریده و در کلامش به کار برده است؛ بی تردید وجود کنایه‌های ابداعی او در شاهنامه، سبک او را خاصتر می‌کند.

کنایات نو یا ابداعی شاهنامه که عموماً در بخش پهلوانی این اثرند، بسیار و اغلب از نوع فعلند. شاید بتوان گفت یکی از دلایل سختی و البته زیبایی این بخش از شاهنامه نیز وجود این دسته از کنایات است. تازگی این کنایات و خلاقیت فردوسی در ساختن آنها با اسطوره و فضای حماسه که شرح تاریخ قوم ایرانی است و برای مخاطب تازگی دارد و با اغراق که جزء ویژگی‌های اصلی حماسه (و در اینجا شاهنامه) است نیز متناسب است؛ به بیان دیگر خلق کنایات نو با توجه به تعدد آنها و رعایت این تناسبها در شاهنامه، تصادفی به نظر نمی‌رسد. از آنجا که بخشی از زیبایی‌های کلامی شاهنامه مربوط به کنایات متعدد و زیبای آن است، آفرینش کنایات نو و به کارگیری آنها نیز بر این زیبایی افزوده است و

چنانکه شناخت و تشخیص کنایات شاهنامه به فهم شاهنامه کمک می‌کند، بی‌تردید شناخت کنایات ابداعی فردوسی نیز با توجه به نادر و خاص بودن این دسته از کنایات، یکی از کلیدهای درک مطلب در این اثر است که در این مقاله به معرفی آنها می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق:

در باب کنایه و انواع آن در شاهنامه مقالاتی نوشته شده است از جمله: «بررسی کنایه در مقدمه شاهنامه» از طاهره قهرمانی فرد و علی محمد پشتدار: فصلنامه علوم ادبی (۱۳۹۴)؛ «بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی» از هادی خدیور و ملوک شفیعی اقدم: (۱۳۸۹). در کتبی مانند «فرهنگ آرایه‌های ادبی در شاهنامه» از پوران‌دخت برومند (۱۳۸۰) و «صور خیال در شعر فارسی» شفیعی کدکنی و «فرهنگ شاهنامه» از علی رواقی (۱۳۹۰) و پایان‌نامه‌هایی نیز می‌توان به برخی از این کنایات دست یافت اما تاکنون هیچ پژوهشی مشخصاً به کنایات خاص و نو در شاهنامه نپرداخته است.

۲. بحث

قبل از پرداختن به این کنایات دو نکته را باید گفت: ۱- فردوسی معمولی‌ترین مسائل و ساده‌ترین مطالب را هم در قالب کنایه می‌گوید و با این کار به کلام جان و حرکت می‌بخشد؛ زیبایی کلام و تفاوت او با شعرای دیگر، تنها ریختن گزارشات تاریخ و اسطوره در ابیات نیست بلکه شگردهای کلامی و تصاویر او است که این کتاب را چون اعجازی در زبان فارسی به همه معرفی کرده است؛ بیان هنری غالب کنایه در روایت داستانهای شاهنامه، فردوسی را در میان شعرای دیگر نیز خاص کرده است خاصه که بیشتر کنایات به کار رفته در شاهنامه هم تازه و خلق فردوسی‌اند؛ برای نمونه او برای موضوع نیایش کردن، کنایه «با خدا راز گفتن» و برای موضوع برگشتن و انصراف، کنایه «پای باز آوردن» را به کار می‌برد. مصرع دوم بیت زیر بیان کنایی «از دست دادن پادشاهی» است:

چو آمد به گرسوز آن آگهی که شد تیره دیهیم شاهنشهی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دی ۱۳۹۹ (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۷۱۵/۴۸۳)

زیر یک چادر بودن (پشت و پناه ه بودن یا در یک جبهه بودن):

چنین پاسبانان یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند

(ج ۵۶۲/۱۸۷/۷)

کنایات زیر هم از این نوعند:

پیوسته خون (خویش، نزدیک)، کافور شدن (سفید شدن)، آب گرم و خون مژگان (اشک)، آسمانی سخن (سرنوشت)، به پای بودن (چاکری، خدمتگزار بودن)، انجمن کردن شب با آفتاب (آمدن روز)، هنگام بانگ خروس (صبح) چهر تازه برگشادن (روی خوش نشان دادن)، چربدستی (مهارت)، چربگو (خوش سخن)، چربی (مهربانی، نرمش)، لعل شدن خورشید (غروب کردن)، گشتن خور بر گردون و لاژورد شدن جهان (رسیدن شب).

۲- در تشخیص و معرفی کنایات شاهنامه بویژه کنایات ابداعی شاهنامه، باید به تعدد نسخه نیز توجه کرد یعنی با توجه به نسخ متعدد شاهنامه، برخی از این کنایات، خاص یک نسخه از شاهنامه است مثلاً بیت زیر در چاپ مسکو نیست^۱ ولی در چاپ کزازی آمده است:

بفرمود تا پیش او شد دبیر پر اندیشه با می درآمیخت شیر

(کزازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۷)

۱. ضبط این بیت در چاپ مسکو چنین است:

بفرمود تا رفت پیشش دبیر نوشتن یکی نامه‌ای بر حریر (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۹۰۰/۵۹/۳)

البته کزازی در باب آن چنین توضیح می‌دهد: «استعاره‌ای تمثیلی می‌تواند بود از آمیختن مهتری با کهنتری. در پندارشناسی شاهنامه می، نماد گونه‌ای بالیدگی است و شیر نماد گونه‌ای خردی و کودکی.» (همان: ۳۳۳)

برای پرداختن به کنایات ابداعی شاهنامه، می‌توان آنها را از منظر مختلف نگریست:

۱- از منظر زیبایی شناسی؛ کنایات ابداعی فردوسی جزء زیباترین کنایات شاهنامه و ادب فارسی است کنایاتی مانند «بر دامن چیزی بودن (وابسته به چیزی بودن و پرداختن به آن)»:

چنین داد پاسخ که پرسیدمش
نه بر دامن راستی دیدمش
(ج ۶/۴۹/۶۴۸)

خورش بی بهانه به ماهی دادن (هزینه بیجا کردن):

تو جان از پی پادشاهی مده
خورش بی بهانه به ماهی مده
(ج ۳۰۲/۳۰۲/۶۷۰)

تریاک شدن و مشک شدن آب (کمیاب شدن آب، خشکسالی):

دگر سال روی هوا خشک شد
به جو اندرون آب چون مشک شد
(ج ۸/۹/۵۷)

مشک باریدن از ابر (پیش آمدن هر اتفاقی حتی اتفاق خوشایند):

شما بازگردید زین ریگ خشک
مباشید اگر بارد از ابر مشک
(ج ۵/۴۱۳/۳۰۲۳)

در میان دواج غلتیدن (در آسایش و راحتی بودن)، از باد فرمان نبردن (تیز تاختن)، روزگار کسی نوروژ بودن (پیوسته بر مراد و شادی بودن)، زبان دادن (قول دادن)، کام کسی را خاریدن (مطابق میل او رفتار کردن)، به بالین رسیدن (خیلی نزدیک شدن)، کیمیا (حیله)، بخش کردن چرخ بر کسی (طالع کسی را دیدن و رصد ستارگان)، بند ساییدن (اسیر بودن)، از چرخ بیرون شدن خور (رستاخیز)، زهر بر جام شیر نهادن (آلودن نیکی به بدی)، سنگ بر سبوزدن (با وجود ضرر خطر کردن)، تنگ کردن جهان بر کسی (به تنگنا رساندن او)، بد انداختن (بد تا کردن، دشمنی با کسی)، دو رخ را به آب مسیحا شستن (کنایه از مسیحی شدن)، دم بر کسی شمردن (تحت نظر بودن او)، راه نبودن نفس بر لب (کوچکی دهان)، بوی تاج از مو آمدن (لایق پادشاهی بودن کسی به تلویح)، به راز بودن (بسیار نزدیک بودن)، تخت سودن (بر تخت شاهی نشستن)، با یوز و باز بودن (به شکار مشغول بودن)، بر دل راندن (با خود یادآوری کردن، به یاد سپردن)، رخ سندروس کردن (ناراحت شدن)، روی به قیر شستن (سیاهی)، روی کسی بنفش کردن (شکست دادن)، زهر آمدن بار تریاک (نتیجه عکس دادن)، شمردن سپهر (محاسبه نجومی درباره وقایع کردن) و ...

در این کنایات تازه و زیبا، اغراق و شکوهمندی که مناسب حماسه است نیز در نظر گرفته شده است؛ برای نمونه «سر اندر سحاب» کنایه از بسیار بلند و «به راز نشستن گردون با کسی» کنایه از عظمت اوست:

اگر با تو گردون نشیند به راز
هم از گردش او نیابی جواز
(ج ۲/۲۶/۳۱۵)

۲- نکته قابل اعتنای دیگر در مورد کنایات خاص در شاهنامه آن است که گاه خاص بودن این کنایات به ساختارشان نیز مربوط است؛ برخی از این کنایات جمله است و تمام یک مصرع را در بر می‌گیرد و به زحمت می‌توان به شیوه مرسوم، نظیر «آب در هاون کوفتن» ترکیبی مصدری از آنها بیرون آورد زیرا آن مفهوم کنایی تا آن لحظه سابقه نداشته است مانند مصرع دوم این بیت (کنایه از عصبانیت یا به غضب نگاه کردن شاه):

کنم بر تو بر پادشاهی تباه
شود تیره بر روی تو چشم شاه
(ج ۳/۳۲۷/۲۵)

مصرع دوم این بیت نیز کنایه از بالا گرفتن، شایع شدن و شاخ و برگ پیدا کردن است:

مکن یاد ازین هیچ و باکس مگوی
نباید که گیرد سخن رنگ و بوی
(همان/۳۸۴/۲۸)

موارد زیر نیز از اینگونه‌اند:

به خاک اندر آمدن سر بخت کسی (بدبختی):

تہمتن نشست از بر تخت اوی
به خاک اندر آمد سر بخت اوی
(ج ۳/۱۹۱/۲۰۱۹)

در چیزی را کوفتن (گرایش و اصرار به چیزی):

بیامد بر این کشور افراسیاب
نکوبد همی جز در کارزار
(ج ۶/۲۹۵/۱۲۵۱)

برخی از کنایات موصوف نیز در شاهنامه در شکل جمله‌اند چون مصرع دوم این بیت که کنایه از «منجم» است:

از آن پس نگه کرد کاووس شاه
بجست و ز ایشان بر خویش خواند
کسی را که کردی به اختر نگاه
بپرسید و بر تخت زرین نشاند
(ج ۳/۳۰۳/۴۱۳)

۳- کنایات خاص شاهنامه، شاعرانگی بیشتری نسبت به کنایات مر سوم آن دارند مانند «بستر از خاک داشتن، آهنین شدن زمین، زمین به خنجر شدستن (خونریزی و کشتار بسیار)، خواب بر کسی بستن، از خون بر سر افسر نهادن، تن از جان پرداختن (کشتن)، تُنک‌دل (ترسو)، جهان بر کسی چشم سوزن کردن (در تنگنا و سختی قرار دادن کسی)، دخمه کسی جستن (سبب مرگ کسی شدن)، پهن گوش گشادن: خوب گوش دادن، دل دریدن (ترسیدن)، خوشیدن خون در رگ (هراس زیاد)، خوی پالودن (تیز تاختن)، جگر خشکیدن (ترسیدن):

کجا باره او کند موی تر
شود خشک هم‌رمز او را جگر
(ج ۱۲۸/۱:۱۲۴۲)

در میان این کنایات، کنایات مربوط به میدان جنگ بسیار تازه، زیبا، اغراق‌آمیز، حسی و تصویری ترند مانند «خاک لعل کردن (خونریزی بسیار)، چشم کینه را روشن کردن (شروع انتقام)، روان از اندیشه کوتاه شدن (دیوانه شدن)

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

در کنایات شاهنامه تشخیص نیز نقش پررنگی دارد چون «سال نفرسودن (عمر بسیار نداشتن، جوان بودن)

۴-کنایه‌های نوی شاهنامه که ما آنها را خاص می‌نامیم معنای سخن را قابل تأمل می‌کنند؛ برای نمونه وصف فراوانی سپاه:

اگر لشکر آری به شهر هروم
نبینی ز نعل و پی اسب، بوم
(ج ۷/۷۵/۱۲۶۰)

یا وقتی از کمیابی و گرانی نان می‌گوید:

نیامد همی زاسمان هیچ نم
همی بر کشیدند نان با درم
(ج ۲/۴۴/۲۱)

۵.دریافتن کنایات شاهنامه بخصوص که اغلب آنها برای اولین بار در این کتاب به کار رفته‌اند گاه بسیار سخت است؛ این ویژگی اغلب به دلیل در هم تنیدگی دو معنای دور و نزدیک در کنایات شاهنامه است چنانکه خواننده بین دو معنی آن در می‌ماند مثلاً «دل از راه پیچیدن (گمراه کردن)» و یا به دلیل شباهت یک کنایه با کنایه دیگری است چون «باد شدن» در این بیت:

سپاوش ز گفتار او شاد شد
حدیث فرستادگان باد شد
(ج ۳/۵۹/۸۹۸)

«باد شدن» با توجه به آنکه موضوع رفتن فرستادگان در اولویت قرار نمی‌گیرد، کنایه از منتفی شدن ولی این ترکیب، مانند «باد هوا شدن» معنی بی ارزش شدن هم می‌دهد.^۱

۶- نکته دیگر در مورد کنایات ابداعی شاهنامه آن است که برخی از این کنایات بسیار هوشمندانه‌تر از دیگر کنایات ساخته شده‌اند مثلاً جامه ناز بیرون کردن (عزادار شدن)، جامه لاژورد کردن بر کسی (سوگواری) که با توجه به دردناکی ماجرا و مصیبت، به نظر می‌آید کاربرد کنایه در این فضا، بی تردید بار سنگین مصیبت را سبکتر و آن را قابل تحمل‌تر می‌کند یا «ر سن بر زدن (اندازه گرفتن، سنجیدن)»، که حتی اگر در روزگار فردوسی معنای حقیقی‌اش بر کنایه‌اش می‌چربیده ولی امروز معرف یک سنت و گوشه‌ای از زیست و رفتار گذشتگان است.

آوردن کنایه «دیوزاد» که در شاهنامه هم برای رودابه به کار رفته که از نسل ضحاک است و هم برای کیخسرو که تبارش به افراسیاب می‌رسد، نیز هوشمندی فردوسی را در کاربرد این کنایه می‌نماید.

۷- شاید یکی از دلایل خلق کنایات نو، به فلسفه و کارکردهای کنایه برگردد برای مثال پرهیز از تکرار، اهمیت دادن به موضوعی که با کنایه بیان شده، ایجاز، اغراق و ... مانند جمله‌ای که سیاوش به تلویح در پاسخ به ابراز علاقه سودابه به خود می‌گوید:

سر بانوانی و هم مهتری من ایدون گمانم که تو مادری

(ج ۳۰۰/۲۳/۳)

مصراع دوم بیت زیر نیز از زبان اسکندر به فور هندی در وصف بسیاری کشتگان است:

همی دام و دد مغز مردم خورد همی نعل اسب، استخوان بسپرد

(ج ۳۸۷)

به نظر می‌رسد اسکندر از آن بابت که نمی‌خواهد مستقیماً با هیبتی که در چشم فور و دیگران دارد، برای کشتگان دل‌رحمی نشان دهد و این را علت خواسته‌اش برای پایان دادن به جنگ معرفی کند، از بیان کنایه بهره جسته است

کنایه «بدتن» به جای زشت و «بد روان» به جای دیوانه نیز متناسب با عفت کلام فردوسی است که یکی از ویژگی‌های زبانی سبکی او در شاهنامه است چنانکه برای حرامزادگی نیز از «نام پدر به یاد نداشتن» و از «زبان بر کسی جنابان» به جای فحش و بدگویی استفاده می‌کند.

با توجه به حجم کنایات به کار رفته در شاهنامه و حجم کل شاهنامه و تعدد ماجراها و نسبت آن با استعاره و سایر شیوه‌های بیان، فردوسی با استفاده از کنایه به وصفی موجز از وقایع، شخصیتها و مفاهیم پرداخته است بویژه در کنایاتی که در توصیف میدان جنگ و کشتار بسیار به کار برده است.

کنایه «سپهد» که بارها به جای نام شاه یا پهلوان داستان در شاهنامه آمده است نیز برای پرهیز از نام بردن دوباره از شخص، ملال‌آوری سخن و تکرار نکردن نامی خاص است.

کنایه‌های موصوف در شاهنامه بیشتر مشمول کارکرد دلیل خاص برای به کنایه آوردن یک نام می‌شوند برای مثال «آزادگان» به جای ایرانیان و «جای دلیران» برای ایران که عرق ملی فردوسی را می‌رساند و «ترک نوخاسته (سهراب)» که شامل ایجاز است.

گاهی هم علاوه بر ایجاز این کنایه‌ها نظر خاص فردوسی و گویای قضاوت او در مورد آن موصوف است مثلاً وقتی صحبت از جانشینی برای کاووس است، در مورد او کنایه «پیر خسرو» را به کار می‌برد و در جای دیگر از «جهانجوی خودکامه» برای کاووس و «ترک بد گوهر» را برای افراسیاب و «دین بهی» را برای دین زرتشتی به کار برده است.

۱. در نامه باستان ج ۳ ص ۳۳۲: باد گشتن، بیهوده و هدر گشتن معنی شده است.

۸- با توجه به موضوع غالب رزم در شاهنامه، بویژه در بخش پهلوانی، اغلب کنایات تازه شاهنامه به این موضوع مربوط و در فضای رزمی آن دیده می‌شود چون «به خون آمدن (پی جنگ و کشتن آمدن)، نیزه سودن (آماده جنگ شدن)، پیل دندان (قوی)، شستن رخ تیغ هندی (به کارگیری شمشیر)، در جنگ مردی فروختن (نازش به جنگ و دلیری)، کمان مالیدن، موی تر کردن باره (عرق کردن اسب از دویدن بسیار)، خوچ برآوردن (خوچ: تاج خروس، حریر سر نیزه، دستار بلوچان؛ آماده جنگ بودن)، درخشیدن تیر و خشت (به کار بردن آنها و نبرد کردن)، دست سوی بند آوردن (تسلیم شدن)، زنار خونین به میان بستن (آماده خونخواهی شدن)، سنان به دندان خاییدن (دلیری و توانمندی)، سر زیر گرد کسی بودن (شکست خوردن)، گرد به ابر اندر آوردن (تکاپوی بسیار، هیاو)، زیر نعل کوفتن (نابود کردن)، نهالی از خفتان و جو شن کردن (آسایش و خواب را رها کردن و به نبرد رفتن)، به تیر و کمان رسیدن (قدرتمند شدن)، دندان زدن (مبارزه)، ربودن کباب از پشت شیران (دلیری بسیار)، راه بر پشه و مور بستن (انبوهی بسیار)، دیده اژدها سپردن (کار سخت و مهم کردن)، آواز روباه شنیدن (دور از شهر بودن، به طبیعت مشغول بودن؛ در وصف نادلاوری کسی)، ناپدید شدن آفتاب از جهان (بسیاری سپاه).

در کنایاتی که لفظ «دل» به کار رفته نیز تازگی بسیاری هست با این توضیح که دل به باور گذشتگان محل جرأت بوده است و برخی از این کنایات نیز تناسب بسیاری با رزم و حماسه دارند مانند «دل دریدن (ترسیدن)، پر شتاب شدن دل (ناآرامی)، دل بردمیدن (هیجان زده شدن، ترسیدن)، دل گروگان کردن (فرمانبرداری)، گسسته دل (ترسیده)، دل به دو نیم بودن (دل شکسته و هراسان بودن)، دل شکستن (ترساندن و تضعیف روحیه):

به خنجر دل دشمنان بشکنیم وگر کوه باشد ز بن برکنیم

(ج ۴/۹۷/۱۳۶۶)

البته لفظ «دل» در بسیاری از ترکیبات کنایی شاهنامه با موضوعات دیگر نیز آمده که آنها نیز تازه است چون «دل تیز گشتن (مشتاق تر شدن)، دل تازه شدن (شادمانی)، دل درشت (دلگیری)، دل پاره شدن (اندوه و آزرده‌گی بسیار)، پیچان شدن و گشتن دل (ناراحتی، پریشانی)، دل از چیزی کا ستن (صرف نظر کردن از آن)، دل آراسته (شاد) و آراستن دل (شاد کردن):»

سیاوش را گفت با او برو بیارای دل را به دیدار نو

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

(ج ۳/۱۶۳/۱۸۲)

فردوسی در بیان مرگ و کشتن هم کنایات تازه‌ای به کار می‌برد: نوید دادن کرگسان به مغز کسی (کشتن او در آینده نزدیک)، نیام از دل و خون کردن (کشتن)، از انجمن ناپدید شدن (مردن)، چادر بر سر کشیدن (آماده مرگ شدن)، بالای کسی را خاک پیمودن (مردن)، بدرود گفتن جان (ترک جان کردن و ناامیدی)، بی نیاز شدن جهان از کسی (مردن او)، سر بار آوردن گیا در بیابان (شدت کشتار)، پوست بر تن نگه داشتن (نکشتن)، راه کسی را از رزم کوتاه کردن (کشتن)، کرکس به بزم آوردن (کشتار بسیار راه انداختن)، خاک لعل کردن (خونریزی بسیار) مغز سر بار آوردن خاک (کشته‌های بسیار)، زمین به خنجر شستن و سنگ را به خون رنگ مرجان کردن (خونریزی و کشتار بسیار)، سر زیر سنگ آوردن (نابودی، کشتن)، سر سوی خنجر بردن (به پیشواز مرگ رفتن)، چنگ شاهین کفن کسی بودن (مردن)، کفن از خاک داشتن (به خواری مردن)، جوش خون به ماه آمدن (کشتار فراوان راه انداختن)، جز کفن نجستن (جز به مرگ نیندیشیدن)، تن از جان پرداختن (کشتن)، از انجمن ناپدید شدن (مردن).

۹- فردوسی برای بیان احوال عاطفی و روحی اشخاص (غم، ترس، هیجان، پریشانی و...) و توصیف‌شان نیز از کنایه زیاد استفاده می‌کند که اغلب آنها نوآورانه‌اند چون «از خویشتن در شگفت بودن (خودپسندی):»

هنرمند کز خویشتن در شگفت بماند هنر زو نباید گرفت

(ج ۸/۱۹۹/۲۴۹۹)

«روان چون بیشه کردن (آشفته کردن)، روباه بودن (در کنار شیر: تر سو بودن)، روان کسی را شستن (آزردن کسی)، برگشته سر (شرمنده)، روز کسی ناپدید شدن (بدبخت شدن)، دست بر سر نهادن (درماندگی)، از ناهید مغفر گذاشتن (کبر و غرور بسیار گرفتن)، آهو شدن (چابک شدن)، قیر بودن در جوی کسی (تیره‌روزی)، درد خوردن (پنهان کردن درد)، روی سرخ کردن (خشم)، روی زعفران کردن (غم و ناراحتی)، رگ نجیبیدن (آسودگی)، تیز شدن (خشمگین شدن)، چنگ بر چنگ مالیدن (خشم گرفتن)، چنگ خاییدن (درماندگی)، خور و خواب در شت کردن (ناآرامی)، دیدن زمین و پشت پای (شرمنده بودن)، روی گلنارگون کردن (خجالت کشیدن)، روان پیچیدن (آزردگی)، رخ سندروس کردن (ناراحت شدن)، رخ پر از خون بودن (عصبانی بودن)، رخ از خون دیده شستن (گریستن بسیار)، روان برفروختن (شاد شدن)، هوش شوراندن (پریشان کردن)، آتش سری (تندخویی)، سیم‌دندان شدن (خندان و خوشحال)، به خوی درنشانیدن (شرمنده کردن)، نام یزدان خواندن بر کسی (شگفت زدگی بسیار و تحسین)، مغز تفتن (سخت ناراحت شدن)، مهمان خویش بودن (بهره بردن از دسترنج خود، مهمان جیب خود بودن)، مغز تیز کردن (هوشیاری به کار بردن)، گردن دادن به کسی (رام و مطیع او بودن) و در مقابل: گردن آزاد کردن (رها کردن خود)، گشودن عناب از خوشاب (خندیدن)، روی گلگون کردن (سرخ شدن روی بعد از مستی)، جان کسی افروختن (شاد کردن کسی)، سرگران (سرسنگین و خشمناک).

۱۰- بیشتر کنایات نو در شاهنامه از نوع کنایه فعلند ولی برخی نیز کنایه صفت است مانند «روشن‌روان (آگاه)، بی خواب (هشیار)، با کلاه (فرمانروا)، بستگان (اسیران)، تیزدندان (شجاع)، تیره مغز (نادان) و متضاد آن «روشن‌روان (آگاه و دانا)»، تنک دل (ترسو)، عنان‌دار، عنان‌پیچ (سوار ماهر)، ترگ‌دار (جنگاور)، جگر بند (فرزند)، جگر دریده (ترسیده)، جهان ناسپرده (بی تجربه)، چشم دل دوخته (فربخ خورده)، رخ به زر آژده (غمگین)، گشاده‌زبان (گستاخ)، سرآهنگ (سرپرست، مسئول).

دسته‌ای از کنایات تازه شاهنامه نیز کنایه موصوفند مانند «دشت نیزه‌وران (عربستان)، سر جاودان، ترک بدگوهر و ترک دژم (افراسیاب).

۱۱- کنایات ابداعی همه با لحن فاخر و حماسی اثر، اغراق، ایجاز و تمام خصوصیات برجسته شاهنامه متناسبند چنانکه فردوسی برای بیان ناچیز و نادیده گرفتن، با لحنی پهلوانی از کنایه «چیزی را به زمین زدن» استفاده می‌کند و برای رشد کردن و بزرگ شدن فرزند انسان از «یال افراختن» و برای ارجمند شدن و مقام عالی یافتن از «گردن به ماه آوردن، سر اندر سحاب و سر به آسمان آمدن» و برای سخت دو ستدار کسی بودن از کنایه «روان به مهر کسی گروگان کردن» استفاده می‌کند.

۱۲- نوآوری در کنایات شاهنامه حتی شامل استفاده از کلمات ساده و آشنا به عنوان کنایه در شاهنامه نیز هست چنانکه فردوسی از «هم آواز (متحد)، هم سایه (سازگار، همراه) و افکنده (زخمی)» در معنای کنایی استفاده کرده است؛ تصور کنایه بودن در مورد برخی از این تعبیر کنایی از ذهن نمی‌گذرد چون «نام کسی گم شدن (فراموش شدن) و گم شدن چیزی (نابود شدن آن)»:

بگویم که بر من چه آمد ز بخت همی تخت جستم که گم گشت تخت
(ج ۴۳/۶/۵۶۱)

۱۳. سرانجام اینکه استفاده از کلمات مشابه در کنایه‌های تازه، نشان از تسلط فردوسی بر زبان فارسی است مثلاً او با «کلاه» کنایات تازه‌ای ساخته است چون «کلاه از سر ربودن (خوار و بی مقدار کردن یا گرفتن مقام از کسی)، کلاه جستن (دنبال رسیدن به شاهی)، کلاه بر سر نهادن (بزرگ یا شاه شدن)، کله چیزی بر سر کسی نهادن (کسی را مسئول کاری کردن) و...

۳. نتیجه‌گیری

یکی از مشخصه‌های سبکی منحصر به فرد فردوسی در میان شعرای هم‌عصرش، کاربرد کنایه است. تعدد و تنوع

موضوعی و ساختاری این گونه هنری و وجود انواع کنایات از اشاره، رمز، تلویح و تعریض تا فعل و صفت و موصوف و قریب و بعید، این مطلب را اثبات می‌کند.

غیر از آنچه در طبقه‌بندی و تشخیص کنایات شاهنامه نوشته‌اند، با نگاه دیگری به کنایات شاهنامه، می‌توان آنها را به دو دسته کلی دیگر نیز تقسیم کرد: ۱- کنایاتی که در زبان یا در سخن سخنوران دیگر نیز سابقه داشته و به سادگی می‌توان آنها را در شعر تشخیص داد و معنی کرد و ۲- کنایاتی که ابداعی و نوآورانه‌اند که بیش از هر چیز، ارزش زیبایی‌شناسی فوق‌العاده‌ای دارند، تصویر محضند و بخش بزرگی از اعجاز فردوسی را در کلام می‌نمایند.

موضوع این کنایات نیز چون همه کنایات شاهنامه متنوع است ولی بیشتر به رزم و آیین آن؛ کشتن، دلاوری، ترس و خونریزی مربوط می‌شوند. هرچند بیشتر این کنایات تازه از نوع فعلند ولی کنایات صفت و موصوف هم دارند. البته از کنایات فعلی تازه شاهنامه به راحتی نمی‌توان ترکیبی مصدری چون «باد پیمودن» درآورد چه همه بدیعند و برخی از آنها دیرباند که خود شاهنامه را قابل تأملتر و قدری پیچیده و سخت می‌کنند.

این کنایات، تصور عام درباره کنایه در شعر فارسی را عوض کرده، به موضوع خاص و سبک‌آفرین (در سطح هنری و زبانی) دیگری برای شاهنامه بدل کرده‌اند که گاه چون تمام هنر، تنها درک می‌شوند اما توضیح‌دانی نیستند.

منابع و مآخذ

الف: کتابها

- ۱- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن
- ۲- ثروت، منصور. (۱۳۷۹). فرهنگ کنایات، تهران: سخن
- ۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران
- ۳- رواقی، علی. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه، تهران: فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر هنری
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه
- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). بیان و معانی، تهران: فردوس
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد
- ۷- کزازی، جلال الدین. (۱۳۸۴). نامه باستان، تهران: سمت
- ۸- کزازی، جلال الدین. (۱۳۷۰). زیبایی‌شناسی سخن فارسی (بیان)، تهران: مرکز
- ۹- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما

ب: مقالات:

- ۱- خدیور، هادی؛ شفیعی اقدم، ملوک. (۱۳۸۹). بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، ۵۹-۸۳
- ۲- قهرمانی فرد، طاهره؛ پشتدار، علی محمد. (۱۳۹۴). بررسی کنایه در مقدمه شاهنامه، دو فصلنامه علوم ادبی، سال ۵، شماره ۸، صص: ۱۴۳-۱۶۳
- ۳- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۵). کنایه نقاشی زبان، نامه فرهنگستان، شال ۲، شماره ۴، صص ۵۵-۶۹.